

قانون مدنی ایران و خشونت علیه زنان

مائده قادری

یکی از مشخصه های مثبت عصر جدید نسبت به ادوار گذشته بهبود شرایط اجتماعی، اقتصادی و حقوقی زنان در دنیای کنونی است. زنان با مبارزات خود در کشورهای اروپایی توانستند تغییرات اساسی را در شیوه نگرش جامعه مرد سالار نسبت به خود ایجاد نمایند. همچنین توانستند حقوق برابر را با مردان کسب نمایند.

در زمانی که کشور ایران نیز سعی در ایجاد قوانین برابر برای زن و مرد¹ و تلاش برای تصویب قوانین حمایت کننده برای زنان را داشت تغییر حکومت مانع ایجاد این تغییرات شد. قوانینی را در جهت سرکوب زنان از تصویب گذراند. حجاب اجباری برای زنان از جمله این تغییرات در جهت سرکوب زنان بود. در نتیجه اسلامی شدن سیستم حاکم، قوانینی وارد دستگاه قضایی شد که نتیجه آن پس از گذشت سه دهه از حکومت اسلامی باعث اعتراض زنان و حقوقدانان زن و جنبشهای اجتماعی زنان شد.

ما در این مجال به بررسی این قوانین پرداخته و تاثیر آن را در نگرش جامعه و همچنین خشونت روز افزون نسبت به زنان و دختران را از نظر میگذرانیم.

بدون شک قوانین ما منشعب از فقه اسلامی بوده و در این میان قانون مدنی و قانون مجازات اسلامی در مباحث و مواد مختلف تبعیضات گسترده ای را نسبت به زنان اعمال کرده اند.²

گرچه بسیاری از متشرعان و فقها حتی حقوقدانان بر این باورند که قوانین اسلامی حرمت و ارزش زنان را ترفیع داده، ولی ما بر این باوریم که وضع این قوانین نه تنها حرمت و ارزشی به زنان نداده، بلکه بصورتی تبعیض آمیز آنان را از حقوق انسانی و اولیه خود باز داشته است.

گستره تبعیضات در قانون مدنی:

ماده³ ۱۱۰۵ قانون مدنی به صراحت ریاست خانواده را از خصایص مرد میداند. استفاده از کلمه ریاست در قوانین و بخصوص در ارتباط با روابط خانوادگی تنها یک چیز را به ذهن متبادر می کند. وان اطاعت و تبعیت مرعوس از رییس است.

طبیعتاً در هر رابطه رییس و مرعوسی چه در میان سازمانها و ارگانهای دولتی و چه ارگانها و نهادهای خصوصی اطاعت و فرمانبری مرعوس جزئی از این روابط به شمار میرود و در مقابل تخطی مرعوس ضمانت اجرایی از اخطار گرفته تا اخراج شخص از آن موسسه یا نهاد در نظر گرفته شده است. که البته نفس چنین روابطی که صرفاً روابط اجتماعی و شغلی است با نوع رابطه ای که در خانواده حاکم است متفاوت می باشد. ولی نفس ریاست همان است که مفهوم عام خود را یعنی مطلق ریاست را در برمی گیرد.

حال در رابطه ای که اساس و بنیان آن روابط مبتنی بر احساس و تشریک زوجین در زندگی مشترک است ریاست مذکور در این ماده اساس و نگرش این روابط را واژگون کرده و نوعی نگرش خود برتر بینی را در مردان تقویت میکند و روابط عاشقانه زوجین تبدیل به روابطی میشود که در آن زوج این ریاست را به شیوه ای لجام گسیخته به از مون میگذارد.

و در صورت تخلف و سرپیچی مرعوس (زن) ضمانت اجرایی در قانون برای این سرپیچی در نظر گرفته شده است که از این ضمانت اجراها میتوان به عدم پرداخت نفقه به زنی که از تمکین مرد خارج میشود نام برد.

ماده⁴ 1108 قانون مدنی: "چنانچه زن از وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود." حمایت قانون باعث شده که مردان از این اجبار قانون علیه زنان استفاده نموده و در صورت عدم تمکین نوعی از خشونت و اجبار را بر زنان تحمیل نمایند.

ضمانت اجرای عدم پرداخت نفقه پشتوانه قدرتمندی است برای مردان که تجاوز به تن و جسم زن راحق قانونی خود دانسته و خشونت جنسی را نسبت به زنان اعمال نمایند.

که البته به این مسئله ختم نمیشود. در بسیاری موارد عدم رضایت زنان به تمکین باعث می شود که در معرض خشونت‌های دیگری نیز قرار بگیرند که میتواند خشونت جسمی و فیزیکی و ضرب و شتم از جانب مردان باشد.

به همین خاطر زنان در راستای تهدید قانونگذار به عدم پرداخت نفقه و عدم پذیرفتن اطاعت مطلق از رییس خانواده تلاش میکنند که بتوانند قدرت اداره خود را از نظر اقتصادی داشته باشند.

اما باز هم درگیر موانع قانونی و تبعات ریاست مرد میشوند.

ماده 1117⁵ قانون مدنی در زمینه اشتغال زنان میگوید: "شوهر میتواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند."

مسئله ای که در این ماده وجود دارد این است که مصالح خانوادگی چیست؟ و شامل چه مواردی می شود؟

ابهام و اجمال این ماده باعث میشود که دست نهاد قضایی برای برخورد سلیقه ای فراهم شود⁶ و هر چیزی را تحت عنوان مصلحت خانواده برای محدودیت زنان به اشتغال مورد استناد قرار دهند. عدم رسیدگی شایسته به فرزندان یا عدم انجام وظایف منزل به نحو شایسته به دلیل اشتغال و... بسیاری دلایل دیگر که همه و همه میتواند تحت عنوان مصالح خانوادگی مطرح شود.

و از آنجایی که قضات دادگاههای خانواده در چنین مواردی مرد را به عنوان رییس خانواده و نان آور پذیرفته اند و اشتغال زنان را ضروری نمی دانند به جای قضاوت صحیح مصلحت مرد را در نظر گرفته و زنان را از اشتغال به حرفه ای که مرد رضایت ندارد باز میدارند.

حال زنی که به خواست قانون ریاست شوهر بر او تحمیل شده و اجازه اشتغال او را قانون در دست شوهر قرار داده است مطمئناً استقلال اقتصادی نداشته و باید چشم به رافت و عطوفت شوهر داشته و با فرمانبری مستحق نفقه گردد. به بیان ساده تر زنان ایران برای محروم نشدن از ابتدایی ترین حقوق از قبیل خوراک، پوشاک، مسکن و درمان باید بردگانی مطیع و فرمان بر باشد و هر زمان که مرد اراده داشت جسم خود را حتی بدون رضایت خود در اختیار همسران قرار دهند.

و همزمان نگران این هم باشند که با حضور زن دیگری چه آینده ای خواهند داشت؟

ماده 1075⁷ قانون مدنی ازدواج موقت را به رسمیت شناخته است .

ماده 1075: "نکاح وقتی منقطع است که برای مدت معین باشد."

هرچند ازدواج دائم به صورت صریح در قوانین ما همانند ازدواج موقت به رسمیت شناخته نشده اما با مراجعه به برخی قوانین مانند قوانین مربوط به سهم الارث زوجه از زوج می بینیم که به صورت ضمنی این ازدواج و چند همسری مورد اشاره قانونگذار بوده و تلویحاً پذیرفته شده است.

چند همسری در قوانین ایران و عرف و شرع ممنوع نیست ولی مشروط به اجازه همسر اول است. اما ازدواج موقت⁸ اینگونه نیست و نیازی به اجازه همسر ندارد.

مرد به خواست خود هر زمان که بخواهد بدون هیچ گونه ممنوعیتی میتواند هر تعداد زن را که بخواهد به عقد ازدواج خود در آورد بدون اینکه ممنوعیت قانونی وجود داشته باشد.

در قوانین و شرع اسلام برای این گونه ازدواجها محدودیتی وجود ندارد. قانون در این زمینه ساکت است. ولی نظر مشهور فقها بر این است که محدودیتی وجود ندارد.

بنا بر این گرچه چند همسری به صراحت در قوانین ما نیامده است ولی ازدواجهای موقت به رسمیت شناخته شده است. در نفس قضیه و از دیدگاه روان شناسی برای زن فرقی میان ازدواج موقت یا دائم وجود ندارد. زن به همان اندازه که از ازدواج دائم همسرش آسیب می بیند به همان اندازه از ازدواج موقت آسیب خواهد دید.

از آن گذشته نامحدود بودن این نوع ازدواج از نظر تعدد زوجات چه بسا که اسبهای جدی تری را به ثبات زندگی خانوادگی وارد آورده و سلامت روانی خانواده را به مخاطره می اندازد.

تک تک این قوانین نوعی حقارت عمیق وریشه دار را بر زنان تحمیل میکند. به راستی کدام زن مسلمان از همبستر شدن شریک زندگی خود با زنان دیگر تحت عنوان ازدواج موقت میتواند احساس خشنودی و رضایت داشته باشد؟ بدون تردید هیچ زن مسلمانی نمی تواند این را بپذیرد.

قانون با توسل به شرع و شرع با توسل به قواعد پانزده قرن پیش این قوانین را بر جامعه تحمیل میکنند که نتیجه آن فحشای شرعی شده و قانونی شده ای است که دست مردان را بیش از پیش برای روابطی این چنین باز میگذارد که نتیجه ای جز فرو پاشیدگی نهاد خانواده و اسبهای روانی و اجتماعی برای زنان ندارد.

زنان در شرایطی این چنین یا به دلیل وجود فرزندان به زندگی فرسایشی ادامه میدهند. یا تصمیم به پایان دادن رابطه زوجیت مینمایند.

اما آیا میتوان به دلیل ازدواج موقت همسر که قانون هم ان را پذیرفته است از محکمه تقاضای طلاق نمود؟ مسلما خیر.

زنان فقط در صورت وجود شروط مقرر در قانون و در صورت اثبات آنها در دادگاه میتوانند شوهر خود را طلاق دهند. از جمله ان شروط میتوان به موارد زیر اشاره کرد:

اعتیاد، عدم پرداخت نفقه، مفقود الاثر بودن مرد، بیماری صعب العلاج، عقیم بودن، محکومیت به حبس و...

اثبات شروط فوق در دادگاه بعضا بسار دشوار است و زن برای اثبات آنها دچار استیصال میشود.

اما ماده 1133⁹ قانون مدنی در باب پایان دادن به رابطه زوجیت از جانب زوج اینگونه میگوید: "مرد هر وقت بخواهد میتواند زن خود را طلاق دهد"

این اطلاق بی حد و حصر برای مردان و مشروط نمودن طلاق برای زنان و اثبات شروط ابزازی از ناحیه زوجه در دادگاه نمونه بارزی از تبعیضات آشکار بین زن و مرد است. تحمیل مرد بر زن در شرایطی که ادامه زندگی مشترک اسبهای جسمی و روانی را برای زن به دنبال دارد خشونتی است که بصورت سیستماتیک بر زن ایرانی روا داشته میشود.

دختری که قانون سن ازدواج را برای او سیزده سالگی تعیین نموده است و بعضا ولی اختیار ان را دارد که در کمتر از این سن برای او همسر اختیار کند، چگونه میتواند درک صحیحی از رابطه زناشویی داشته باشد؟ چگونه می تواند با اندام نارس خود تحت تمکین مرد قرار بگیرد تا مستحق نفقه گردد؟ آیا زمانی که به بلوغ و رشد فکری برسد میتواند به انتخاب ولی اعتراض کرده و از محکمه درخواست طلاق نماید؟ و آیا قانون به چنین درخواستی اعتبار میدهد؟ مسلما خیر.

به راستی در کدام یک از این قوانین رویکرد مثبتی را نسبت به زنان و حمایت از حقوق آنان میتوان دید؟

ماده¹⁰ 1170 قانون مدنی در مورد ازدواج زن در شرایطی که حضانت طفل با اوست نوع دیگری از اجحاف های قانونی را بر او تحمیل می کند که باز ریشه در ریاست مرد بر خانواده دارد.

زمانی که حضانت طفل بر عهده مادر است و مادر ازدواج میکند حضانت از او سلب میشود و به پدر واگذار میگردد. بنا بر صراحت ماده 1105¹¹ قانون مدنی که ریاست را از خصایص مردان میداند زن تحت ریاست مرد دیگری قرار میگیرد که جزئی ترین روابطش در حیطه وظایف اوست. از این روست که قانونگذار به محض ازدواج مادر حضانت را از او سلب میکند. و مادران مادامی که سرپرستی فرزندان خود را بر عهده دارند از ازدواج سر باز می زنند. و این در حالی است که ازدواج پدرباعث سلب حضانت از او نمیشود.

از دیگر قوانینی که آشکارا زنان را در جایگاه و مرتبه ای غیر عادلانه نسبت به مردان قرار میدهد قوانین مربوط به سهم الارث است. که نصیب اناث را نصف ذکور تعیین کرده است.

در این زمینه نیز متشرعین سعی در توجیه فقهی این تبعیض برآمده اند و با استدلالهایی نظیر اینکه مهریه زن این نابرابری را رفع میکند و یا توجیهاتی چون اداره امور اقتصادی زندگی توسط مردان که باعث نصیب بیشتر آنها از سهم الارث میشود تلاش کرده اند قواعد اسلامی را بدون در نظر گرفتن واقعیات ملموس جامعه عادلانه جلوه دهند.

البته این توجیهات شاید برای موقعیت زنان در صدر اسلام قابل قبول باشد به این معنا که زن قبل از ورود به منزل شوهر و یا در بدو ورود مهریه مقرررا دریافت مینمود.

اما در موقعیت کنونی در ایران کدام مرد قبل از ورود همسر به زندگی مشترک مهریه را می پردازد؟ در اغلب اوقات درخواست مهریه از جانب زن نتیجه تشنج در رابطه زناشویی است و حتی حکایت از پایان یک رابطه دارد.

که باز هم در صورت مطالبه مهریه از جانب زن قانونگذار قوانینی را به نفع مردان از نظر گذرانده که دریافت مهریه را برای زنان بسار دشوار میکند.

جدای از موارد مذکور مهریه برای اکثر زنان تنها راه رهایی از رابطه ای است که هیچ گونه تمایلی به ادامه آن ندارند.

بنابر این با چنین توجیهاتی که در عالم واقع کاربرد عملی ندارد نمیتوان پذیرفت که نصیب زنان در ارث کمتر از مردان باشد.¹²

در مورد اداره امور اقتصادی توسط مردان که فقها آن را دلیل نصیب بیشتر مردان از ارث میدانند باید خاطر نشان کرد که در صدر اسلام شرکت زنان در امور اقتصادی متصور نبود و

نقش آنان فقط در خانه و وظایف مربوط به منزل تعریف می شد.

در حالی که زنان امروز ایران بخشی از وظایف اقتصادی و تامین معاش را که قانون بر عهده مردان گذاشته را بر دوش گرفته و یا به پای آنان در تامین معاش خانواده تلاش میکنند.¹³

و تنها خواسته شان بی گمان برابری و تساوی حقوقشان با مردان است. مواردی که از نظر گذرانندیم تنها بخش کوچکی از تبعیض علیه زنان در قانون مدنی ایران بود. قانون مجازات اسلامی که در مجالی دیگر به آن خواهیم پرداخت زنان را به شیوه ای دیگر مورد تحقیر جنسی و شخصیتی قرار داده است.

بی گمان تعارض بین قواعد کهنه و ناکارآمد، با واقعیات ملموس جامعه باعث نارضایتی اکثر زنان ایرانی شده و سیستم حاکم به جای رسیدگی به خواست بر حق زنان همچون همیشه با ارباب و تهدید و بازداشت زنان مبارز، سعی در سرکوب جنبش آزادی خواهانه آنان دارد.¹⁴

پی نوشت

¹ از وجوه متمایز دوران پهلوی نسبت به حکومت اسلامی در ایران در مورد حقوق زنان می توان به قانون حمایت خانواده و شرایط سخت برای تعدد زوجات نام برد. در این قانون اگر مردی قصد ازدواج مجدد داشت می بایست از دادگاه کسب اجازه کند. در صورت ازدواج مردی بدون کسب اجازه از دادگاه شخص محکوم به مجازات حبس میشد در حالی که در حکومت اسلامی این شرط حذف شد و تنها اجازه همسر اول ملاک قرار گرفته است.

² مقاله عنوان شده اشاره کرد. شریعت اسلام ازدواج دختران را در سن 9 سالگی تجویز کرده است. سالها در قانون ایران سن رسمی ازدواج برای دختران همان 9 سال بود که به تازگی به 13 سالگی تغییر پیدا کرده است. ازدواج دختر در سن 9 سالگی و حتی 13 سالگی بعضا باعث آسیبهای جدی فیزیکی برای دختران می شود. اندام جنسی اکثر دختران در این سنین یا رشد نکرده و یا دوره رشد تکمیلی را طی میکند که قطعاً آماده ارتباط جنسی نیست. و ازدواج کودکان در این سنین خارج از توان جنسی این کودکان است. از دیگر خشونتهای اعمال شده که از شریعت اسلام نشأت گرفته و در قوانین ایران نیز گنجانده شده است به صورت مشخص ایه 34 سوره نسا است: الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله بعضهم علی بعض وبما انفقوا من اموالهم. یعنی: مردان به واسطه آن چه که خدا بعضی را بر بعضی دیگر فضیلت و برتری داده و به جهت آنچه از اموال خود برای زنان به مصرف میرسانند سرپرست زنان هستند. که ماده 1105 قانون مدنی نیز دقیقاً همین مساله یعنی ریاست مردان بر زنان را پذیرفته است. رجوع کنید به: <http://www.refworld.org/pdfid/49997adb27.pdf> & <http://quran.com/4/34>

<http://www.mut.ac.ir/legal/madani.pdf>³

<http://www.mut.ac.ir/legal/madani.pdf>⁴

<http://www.mut.ac.ir/legal/madani.pdf>⁵

⁶ در مورد تبعیضی که قضات اعمال میکنند باید به این مساله تاکید کنم که قضات نیز بر اساس قوانین مصوب مملکتی مبادرت به صدور رای می کنند مثلاً در مورد مادری که حضانت کودک را به عهده دارد این قانون است که این حضانت را با ازدواج مادر از او سلب میکند و به پدر می دهد. قاضی هم به تبعیت از قانون این تبعیض را اعمال میکند. در حالی که اگر پدر ازدواج نماید صرف ازدواج پدر این حضانت به مادر منتقل نمی شود و همچنان کودک تحت سرپرستی پدر باقی می ماند. از دیگر تبعیضات در قوانین ایران اجازه ولی زن یا دختر برای دریافت گذرنامه است در مورد زنان اجازه همسر و در مورد دختران مجرد اجازه پدر برای دریافت گذرنامه لازم است. و این در حالی است که مردان یا پسران برای دریافت گذرنامه نیاز به کسب مجوز از همسر یا ولی خود ندارند.

زنان بدون اجازه شوهر حق قیمومیت ندارند. (ماده 1233) در حالی که مردان بدون اجازه همسران خود می توانند ولی یا قیم دیگران باشند در مورد طلاق و حضانت کودکان و حق اشتغال و نصیب کمتر زنان از ارث و در مقاله بحث شده است.

<http://www.mut.ac.ir/legal/madani.pdf>⁷

< rnd: error >

< rnd: code > unknown-style < / rnd: code >

< rnd: message > unknown character span style "FootnoteReference" encountered < / rnd: message >

< rnd: error / >

⁸ در مورد امار ازدواج موقت در ایران باید متذکر شد که به جهت عدم ثبت ازدواج موقت این امار به صورت دقیق اعلام نمیشود ولی می توان به بیانات احمد تویسرکانی معاون قوه قضاییه و رییس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور اشاره کرد که اعلام داشته در شش ماهه اول سال 1392 تعداد 142 هزار ازدواج موقت به ثبت رسیده است که بنا به گفته ایشان ده درصد نسبت به مدت مشابه سال قبل افزایش داشته است. که البته میتوان ازدواج های ثبت نشده را هم به این امار افزود. به گزارش سایت مشرق رییس کانون سردفتران ازدواج و طلاق اعلام کرده که در سال 92 در مقابل هر 10 ازدواج رسمی 2 ازدواج موقت به ثبت رسیده است: <http://bit.ly/JAaKBe>

<http://www.mut.ac.ir/legal/madani.pdf>⁹

<http://www.mut.ac.ir/legal/madani.pdf>¹⁰

<http://www.mut.ac.ir/legal/madani.pdf>¹¹

¹² در مورد توجیه مراجع و مقامات ایرانی در مورد سهم الارث زنان که یک دوم سهم الارث مردان است و در توجیه مهریه زنان را علت این تقیصه اعلام کرده اند می توان به سخنان مرتضی مطهری اشاره کرد که ایشان میفرمایند: اسلام چون مهریه و نفقه بر مرد را لازم میدانند برای مرد دو برابر زن سهم الارث قرار داده است. عضو مجلس خبرگان رهبری آقای هاشم هاشم زاده هریسی اعلام داشته: از آنجا که شوهر خرج منزل و خانواده و نفقه را به عهده دارد از ارث سهم بیشتری می برد و چون سهم بیشتری از ارث دارد باید مهریه زن را بپردازد زیرا زن از ارث سهم کمتری دارد و با پرداخت مهریه سهم کم زن از ارث جبران می شود.

< rnd: error >

< rnd: code > unknown-style < / rnd: code >

< rnd: message > unknown paragraph style "FootnoteText" encountered < / rnd: message >

< rnd: error / >

¹⁴ سهم کمتر خشونت علیه زنان قسم اعظمی از قوانین جمهوری اسلامی را تشکیل میدهد. به عنوان مثال به این سایت برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید: <http://www.violenceisnotourculture.org/partners/stop-state-violence-against-women-iran>

